تحليل ناكامي آموزش‌عالي در شرايط دشوار

مسعود صفايي‌مقدم[[1]](#footnote-1)\*

**چكيده**

شرایطی که در پی گسترش ویروس کووید 19 یا کرونا در چهان پیش آمد و ناکامی در مدیریت درست شرایط نشان داد که جهان آمادگی مواجهه با شرایط دشوار را ندارد. ناکامی نخبگان جامعه بشری در برخورد با ویروس کرونا زنگ خطر را برای نهادهای پرورش دهنده این نخبگان به صدا درآورد. آموزش عالی به عنوان کانون آموزش و تربیت کارشناسان و مدیران نتوانسته مدیرانی تربیت کند که آمادگی برخورد موثر با شرایط دشوار را داشته باشند. نظام آموزش عالی برای شرایط معمولی طراحی شده است. تحلیل این ناکامی امری است که باید مد نظر کارشناسان و بخصوص فیلسوفان تعلیم و تربیت قرار گیرد.

**تحلیل ناکامی آموزش عالی:**

چرا آموزش عالی از تربیت مدیران و کارشناسانی که بتوانند در شرایط دشوار همانگونه کار کنند که در شرایط معمولی و نادشوار، ناکام بوده است؟ یکی از پاسخ های محتمل که به دنبال تشریح و توجیه آن هستیم این است: به این دلیل که پیش فرض های آموزش عالی درباره «دشواری» و جایگاهی که باید در آموزش عالی داشته باشد نادرست بوده است. باور به «نامطلوبیت دشواری» و اتخاذ موضع حذفی در قبال آن، کیفیت آموزش و تربیت را نازل کرده و باعث شده که رویکردهای تأملی آنگونه که باید و شاید وارد گردونه آموزش عالی نشود. این امر به پرورش نخبگانی انجامیده است که صرفاً برای شرایط معمولی و نادشوار آماده هستند.

دراین گفتار، مباحث مورد نظر ذیل چند عنوان ارائه می‌شود: پیش‌فرض‌های نهاد آموزش‌عالی درباره «دشواری». خاستگاه توده‌ای پیش‌فرض‌ها. بسندگی به آموزش و تربیت نازل و عام پسند. ماهیت و کارکردهای دشواری. کارکرد دشواری در افزایش خودآگاهی

پیش‌فرض اول: دشواری امری است نامطلوب.

دشواری امری است ذاتاً نامطلوب. از این رو رویکرد نهادهای علمی دشواری زدایی از ساحت زندگی بشر بوده است. در این نگاه، زندگی خوب عبارت است از یک زندگی که در آن از سختی و دشواری خبری نباشد. وقتی که نهاد متفکر جامعه، با چنین رویکردی با دشواری مواجه شود، ذهن‌هایی با تمایل گریز از دشواری یا تبدیل دشواری به سهولت و راحتی پرورش می‌دهد. بر این اساس دانشگاه نمی‌تواند یا نمی‌خواهد ذهن‌هایی را پرورش دهد که نه تنها از دشواری فراری نباشند بلکه، او را همواره در کنار خود دیده و با او به داد و ستد پرداخته و مواجهه با او هرگز غیر منتظره نباشد.

پیش‌فرض دوم: دشواری امری است نامنتظر.

دشواری از لحاظ وجودشناختی واجد یک هستی اصیل نیست. ناگهانی و نامنتظر است. مزاحمی است که گاه و بیگاه ناخوانده سر می‌رسد و زندگی را تلخ می‌کند. همچون شیطان است که ناخوانده وارد ساحت وجود آدمی شده و نامنتظر و سر بزنگاهها هستی آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و زندگی خوب زندگی بدون دشواری است. و نهایتاً این که دشواری را می‌توان و باید از زندگی زدود تا به زندگی خوب نایل آییم.

خاستگاه توده‌ای پیش‌فرض‌ها:

پیش‌فرض‌های فوق برآمده از باورهای عامه مردم بوده و به این معنا عام پسند هستند. پس آموزش‌عالی تاکنون به‌گونه‌ای عوام زده بوده است. باور به نامطلوبیت دشواری، و اتخاذ موضع حذفی در قبال آن، محصول درک متعارف توده مردم است که در عین حال تبدیل به یک مطالبه عمومی شده است. این مطالبه که شریان اصلی نظام سرمایه‌داری و نظم حاکم جهانی است با نظام‌های سه‌گانه قدرت، ثروت و منزلت پیوند وثیق دارد. به‌گونه‌ای که در عرصه رقابت‌های سیاسی و اقتصادی، و کسب منزلت اجتماعی، نمی‌توان به آن بی‌توجه بود. دانشگاه به علت وابستگی شدیدی که به نظام قدرت، نظام ثروت و نظام منزلت دارند همواره از این رویکرد عوام گرایانه تبعیت کرده است. از این روست که رویکرد نهادهای علمی دشواری زدایی از ساحت زندگی بشر بوده است.

سلطه کمیت بر کیفیت در آموزش‌عالی:

اثرگزاری پنهان گرایشات توده‌ها بر رویکردهای جهانی، در هر سه حوزه قدرت، ثروت، و منزلت‌های اجتماعی، باعث سلطه کمیت‌ها بر کیفیت‌ها در حوزه آموزش‌عالی شده و آموزش‌عالی را به‌مثابه ابزار نظام جهانی در چنبره کمیت گرفتار کرده و ناچار به ارائه یک تربیت نازل و عوام پسند شده است.

دشواری: ماهیت و کارکردهای آن

درک جایگزین از دشواری نامطلوبیت و نامنتظر بودن را از او می‌زداید، و بر کارکردهای مثبت او تأکید می‌کند. فقط آن نظام آموزش‌عالی که مبتنی بر یک هستی‌شناسی مثبت از دشواری باشد می‌تواند افرادی تربیت کند که بتوانند شرایط دشوار را همانند شرایط نادشوار مدیریت نمایند. برحسب این رویکرد جایگزین دشواری یک وجود و حقیقت اصیل دارد. دشواری میهمان ناخوانده نبوده بلکه از ویژگی‌های اصیل هستی است. هرگز قابل زدایش از حیات نیست. با آسانی درهم تنیده است. نسبت ذاتی و ضروری با تلخی و نامطلوبیت ندارد. حضورش دائم بوده و ناگهانی و نامنتظر نیست. حضور گسترده‌ای در حیات آدمی دارد به گونه‌ای که هیچ ساحتی از زندگی از او خالی نیست. از یک هستی ذومراتب برخوردار است. هر مرتبه‌ای از او با مرتبه کیفی متفاوتی از حیات همراه است. از این رو فقدان هر مرتبه از دشواری منجر به فقدان مرتبه حیاتی وابسته می‌شود. کارکردهای دشواری نیز متنوع و برای تربیت ضروری‌اند. جدیت بخشی به حیات و افزایش خودآگاهی، حضور ذهن، و شجاعت روحی از جمله اساسی‌ترین آنهاست.

مبتنی بر این درک، انسان‌های آگاه، خودآگاه، عمیق، منعطف، شجاع و ریسک پذیر، امیدوار و خوش‌بین، مد نظر آموزش‌عالی خواهند بود. خوشبختانه این نکات و نکته‌های دیگر به صراحت در منابع دینی ما و به‌خصوص قرآن کریم آمده است. فقط به چند آیه اشاره می‌شود: لقد خلقنا الانسان فی کبد ( سوره بلد آیه 5). فان مع العسر یسرا. ان مع العسر یسرا (سوره شرح آیات 5 و6). یا ایهاالانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه (سوره انشقاق آیه 6)

کارکرد دشواری در افزایش خودآگاهی:

از اهداف مغفول آموزش‌عالی، و به‌طور کلی تربیت، توسعه دادن به ساحت زندگی آگاهانه و افزودن به عرصه هشیار ذهن است. در ساحت خودآگاه ضمیر هشیار آدمی تدبیر امور را به عهده دارد. در ساحت ناخودآگاه، ضمیر ناهشیار مسئول رتق و فتق امور آدم است. در ساحت خودآگاه آدمی در بیداری روحی به سر می برد و در ساحت ناخودآگاه، فرد در خواب است و امور او با مدد عادات، خاطرات فروخورده و ساختارهای فیزیولوژیک به انجام می‌رسند. حوزه فعالیت ضمیر ناهشیار شرایط معمولی است. طرفه آن که بیشتر ایام عمر کثیری از آدمیان با مدیریت ضمیر ناهشیار سپری می‌شود. و از مهمترین کارکردهای دشواری غفلت‌زدایی و افزایش میدان عمل خودآگاهی است. انسان غافل انسانی نیست که به هیچ چیزی توجه نمی‌کند بلکه کسی است که به آنچه که باید توجه نمی‌کند. قرآن کریم می‌فرماید غافلان کسانی هستند که خداوند را فراموش کردند و ما هم خودشان را از یاد خودشان بردیم. (نسوالله فانسیهم انفسهم)، و این که خداوند بایدترین بایدهاست. او که فراموش شود یعنی فضیلت‌ها فراموش شده‌اند و خود به خود رذیلت‌ها میدان‌دار می‌شوند. یعنی نبایدها جای بایدها را می‌گیرند. کمیت جای کیفیت، بدبینی جای خوش‌بینی، ناامیدی جای امیدواری، تنگ نظری جای شرح صدر، خودپسندی جای نوع دوستی، تک روی‌های خودپسندانه جای همکاری‌های عمیق و همه جانبه، بسندگی به ظواهر حیات جای توجه به جواهر، و نهایتاً آموزش‌عالی بی‌توجه یا کم توجه به فضائل اخلاقی جای آموزش‌عالی فضیلت بنیان را می‌گیرد.

بر این اساس، هدف تربیت را گسترش حوزه خودآگاهی و لذا بیدار کردن روح‌های به خواب رفته می‌دانیم، و ازاین‌رو بود که سقراط خود را خرمگسی می‌دانست که رسالت او بیدار کردن به خواب رفته‌هاست. زیرا بیداری ذاتاً با هشیاری و آزادی و اختیار همراه است.

لذا استقبال از شرایط دشوار، و آموزش در شرایط دشوار و بر مبنای مطلوبیت دشواری و باور به درهم تنیدگی ذاتی دشواری با راحتی باید رویکرد پس از کرونایی آموزش‌عالی شود.

1. \* استاد فلسفه تعليم و تربيت دانشگاه شهيدچمران اهواز [↑](#footnote-ref-1)